

بنام آنکه بیم از اوست و امید از او

نخستین گفتار کردگار اینست با سینه پاک از خواهش و آایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید امروز روز دیدار است چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار بجان پاک بشتاید شاید برسید و بآنچه سزاوار است پی‌برید از آب پرهیزکاری خود را از آرزو و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده بگو ای دوستان راه‌نما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار راه او است بیابید گفتار گفتار اوست بشنوید امروز ابر بخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی روشنی میبخشد و بخود راه مینماید جوانمرد آنکه راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت ای دوستان دست توانای یزدان پرده‌های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن بازماند امروز روز شنیدنست بشنوید گفتار دوست یکتا را و بآنچه سزاوار است رفتار نمائید از گفتار پاریسی بگفتار تازی آغاز نمودیم

يا ايّها المقبل اسمع التّداء أنّه ارتفع في سجن عكّاء و يدع العباد الى الله مالک الایجاد تفکّر فيما ظهر لثري ما لا رأّت عين الابداع ان ربك هو العزيز الفضل اياك ان يمنعك ما في العالم عن مالک القدم دع الظنون و مظاهرها و الأوهام و مشارقها مقبلاً الى الله مالک المبدأ و المآب هذا يوم البصر لأنّ المنظر الأكبر تشرف بأنوار ظهور مالک القدر الذي اتى من سماء البيان بالحجّة و البرهان و هذا يوم السّمع قد ارتفع فيه صرير القلم الأعلى بين الأرض و السّماء اسمع و قل لك الحمد يا مقصود العالم و لك الثناء يا مالک الرّقاب

يا ايّها السائل امروز نور ناطق و نار متکلم و خورشید حقیقت مشرق جهد نما شاید فائز شوی بآنچه سزاوار يوم الله است اگر در آنچه ظاهر شده تفکّر نمائی خود را غنی و مستغنی از سؤال مشاهده کنی حقّ مقدّس است از ظنون و اوهام و مشیّت و ارادة انام با علم يفعل ما يشاء و رایة يحکم ما يريد آمده حجّت و برهان فوق مقامات اهل امکان ظاهر فرموده آیاتش در کتب و صحف و زبر و الواح موجود و مشهود و بیناتش در سور ملوک و رئیس ظاهر و هویدا لیس لأحد ان يجرب الرّبّ أنّه يمتحن العباد كيف يشاء اگر فی الحقیقه ببصر انصاف در آنچه ذکر نمودیم مشاهده نمائی و بسمع عدل اصفا کنی بکلمه مبارکه رجعت الیک یا مولی العالم منقطعاً عن الأمم ناطق شوی بشنو ندای مظلوم را قدم از مقامات ظنون و اوهام اهل امکان بردار و بر لامکان گذار لتسمع تغرّدات طيور العرش و تغنیات عنادل العرفان علی اعلى الأغصان نسأل الله ان يؤیّدک و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی أنّه هو مولی الوری و ربّ العرش و الثری لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم اذا اخذک جذب التّداء من الأفق الأعلى قل

الهی الاهی اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بعزّک و عظمتک و سلطانتک انا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک و راجياً بدائع فضلک اسألك بأمطار سحاب سماء کرمک و بأسرار کتابک ان تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ هذا عبد اعرض عن الأوهام مقبلاً الى افق الايقان و قام لدى باب فضلک و فوّض الأمور الیک و توکل علیک فافعل به ما ینبغی لسماء جودک و بحر کرمک انک انت المقتدر العلیم الحکیم اشهد یا الاهی بأنک اعلم بی منی قدر لی ما یقرّبنی الیک و ینفعنی فی الآخرة و الأولى انک انت مولی الوری و فی قبضتک زمام الفضل و العطاء لا اله الا انت الفضل الکریم البهاء علی اهل البهاء الذین ما منعتهم ضوضاء الأمم عن مالک القدم قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ العرش العظیم